

به مناسبت اجرای نمایش بوف کور در فستیوال تیرگان تورنتو/ کانادا

(مصاحبه با سلام تورنتو/ ژوئن ۲۰۰۸)

http://www.tirgan.ca/events/Crew_Niloufar.html

تا دو هفته دیگر، در چارچوب فستیوال تیرگان، نیلوفر بیضایی کارگردان سرشناس تئاتر، نمایشنامه بوف کور را که برداشتی تئاتریک از اثر معروف صادق هدایت است در تورنتو به روی صحنه می آورد.

نیلوفر بیضایی که متولد سال ۱۹۶۷ در تهران است، ابتدا برای مدت ۷ سال به آموزش باله و پیانو پرداخت و سپس در سال ۱۹۸۵ به آلمان رفت و در دانشگاه گوته در فرانکفورت به تحصیل ادبیات آلمانی و تئاتر و سینما پرداخت. در سال ۱۹۹۴ او مدرک فوق لیسانس خود را دریافت کرد و همزمان گروه تئاتر دریچه را تاسیس کرد که تا امروز به عنوان کارگردان، نمایشنامه نویس و طراح این گروه را هدایت کرده است. نیلوفر بیضایی تاکنون دهها مقاله در زمینه تئاتر و نیز موضوعات اجتماعی و سیاسی مرتبط با ایران و بخصوص زنان نوشته است. بعضی از آثار تئاتری نیلوفر عبارتند از: مرجان، مانی و چند مشکل کوچک، بازی آخر، سه نظر درباره یک مرگ و بوف کور.

نیلوفر بیضایی در عرصه حقوق بشر نیز فعال است و جایزه آکادمی جهانی هنر، ادبیات و رسانه ها را در عرصه هنرهای دراماتیک برنده شده است.

نمایشنامه بوف کور که در فستیوال تیرگان اجرا می شود، براساس شاهکار یکی از برجسته ترین نویسندگان ادبیات مدرن ایران یعنی صادق هدایت تنظیم شده است.

هفته گذشته نیلوفر بیضایی در مصاحبه ای اختصاصی با سلام تورنتو به سوالات ما پاسخ گفت. متن مصاحبه را در اینجا مشاهده کنید:

سلام تورنتو: خواهش می کنم کمی درباره نمایشنامه "بوف کور" برای خوانندگان عزیز ما توضیح دهید.

بیضایی: بوف کور یکی از مهمترین آثار ادبی دوران معاصر ایران است. اثری دور و پر رمز و راز و در عین حال بسیار نزدیک.

بوف کور در واقع توصیف کننده ی وضعیتی است میان خواب و بیداری و یا برای من بنوعی بیان ادبی ضمیر نا خودآگاه انسان ایرانی است. انسانی که از یک سو در جستجوی فردیت خویش است و از سوی دیگر در بستر فرهنگی سنتی و توده گرا رشد یافته که بشدت در مقابل فردیت جویی می ایستد. البته بوف کور اثری چند لایه نیز هست که با کل هستی شناسی دوالیستی و نگاه خیر و شری انسان ایرانی به چالش بر می خیزد. در همین راستا خطوط قرمز بسیاری از این تقسیم بندی های رایج در بستر چنین فرهنگی مانند «خوب» و «بد»، «زنانه» و «مردانه» ... در بوف کور بزیر علامت سوال برده می شود.

بوف کور شاید یکی از اولین آثار ادبی ایران باشد که در آن فردی از دغدغه های درونی خود و بعنوان فرد سخن می گوید. اینکه به این فردیت می رسد یا نه، پرسشی است که بوف کور برایش حکمی قطعی صادر نمی کند.

در فرهنگ سنتی «فرد» را جمع تعریف می کند، ارزشگذاری می کند و هدایت می کند. بوف کور تلاشی است درست در خلاف این جهت.

از این منظر رسیدن به تعریفی از هویت ملی بدون وجود فرد و فردیت یافتن انسانها و پذیرش این تفرد غیر ممکن است. به همین دلیل بوف کور را سر آغاز ادبیات مدرن ایران خوانده اند. من یک جای دیگر نیز گفته ام که بوف کور از نظر من اثری است شدیداً شخصی و در عین حال شدیداً اجتماعی.

به باور من آثار بزرگ ادبیات دنیا نیز اکثراً از همین مشخصه برخوردار بوده اند.

من به دو دلیل به سراغ بوف کور رفتم و خواستم آن را بروی صحنه ببرم. اول اینکه دیدم

دغدغه های بوف کور دغدغه های من امروزی نیز هست و شاید پرسش های بوف کور امروز بیش از هر زمان دیگر برای ما ایرانیان دوباره مطرح شده باشد. بوف کور تاریخ مصرف ندارد.

دلیل دیگری که باعث شد به بروی صحنه بردن بوف کور علاقمند شوم، تصاویر بسیار قوی در این متن ادبی است که به باور من هر کسی را که با صحنه و تئاتر و بخصوص با تئاتری که یکی از ستونهای اصلی آن را زبان تصویر تشکیل می دهد سرو کار دارد به وسوسه می اندازد.

سلا م تورتو: کار تئاتر را چگونه شروع کردید؟ چه چیزی سبب گردیده که به سمت کارگردانی نمایشنامه هایی از آثار بزرگ ادبیات ایران روی آورید؟

بیضایی: تئاتر از همان کودکی بخشی از زندگی من بوده است. چون من در فضای خانوادگی متولد شده ام که تئاتر و سینما دغدغه ی هر روزه ی انسان های دور و برم بوده است. از کودکی بخت این را داشته ام که تئاتر ببینم و زیاد هم ببینم و همچنین بخت بودن و دیدن فضای پشت صحنه ی تئاتر را. من همچنین حدود شش سال باله کار کرده ام و مجموعه ی این تجارب علاقه ی من به تئاتر را در دوران جوانی به یک عشق تبدیل کرد. در آلمان نیز هنگام تحصیل بسراغ تئاتر رفتم و بعد از پایان تحصیلم کار از سال ۱۹۹۴ کار عملی در تئاتر را بعنوان نمایشنامه نویس و کارگردان آغاز کردم. کار خلاقه و در مورد من کار تئاتر بنوعی با خود اعتیاد می آورد. هر چه بیشتر کار می کنی، بیشتر به کار کردن و خلق آثار جدید نیاز پیدا می کنی. برای من زندگی بدون تئاتر قابل تصور نیست و همین باعث شده که علیرغم تمام سختی هایی که کار تئاتر در غربت با خود دارد به کار ادامه بدهم.

سلا م تورتو: مهاجران ایرانی در نقاط مختلف جهان، نظیر کانادا، ساکن شده و رشد کرده اند. کامیونیتی ایرانیان در اروپا در چه حالی هستند؟ تا چه اندازه با کامیونیتی های مادر پیوند برقرار کرده اند؟

بیضایی: متأسفانه جامعه ی ایرانی در اروپا بسیار از هم گسیخته است. روابط دوستی و کاری نا پایدار است و ایرانیان بجای همدلی و شادی از حضور یکدیگر ترجیح می دهند با یکدیگر فاصله بگیرند. فکر می کنم این از هم گسیختگی بنوعی در همه جا و حتی در خود ایران وجود داشته باشد و تنها مخصوص اروپا نیست.

بررسی این پدیده نیز نیازمند کار مستمر گروهی متخصص در مورد روانشناسی اجتماعی ایران بعد از انقلاب است که بجز کارهای پراکنده و سطحی، هنوز کار جدی در این زمینه نشده است. به هر حال و بهمین دلیل فکر می کنم کار هنری و فرهنگی برای ایرانیان خارج از کشور یک ضرورت است و در شکل گیری نوعی نزدیکی و در عین حال چالش متمدنانه میان آنها می تواند نقش بسیار مثبتی ایفا کند.

در عین حال باید اضافه کنم که بسیار خوشحالم که علیرغم این از هم گسیختگیها ما توانسته ایم با گروه تئاترمان که «دریچه» نام دارد بمدت 14 سال بی وقفه تئاتر تولید کنیم و عشق به تئاتر توانسته کسانی را بیش از یک دهه به همراهی و همکاری وادارد بطوریکه می توانم بجاتر بگویم یک خانواده ی تئاتری داریم که توانسته چهارده سال تمام از شهر به شهر و از کشور به کشور برود و یک دریچه ی کوچک و یا امکان اندک برای دیدن و تعمق در مسایل پیچیده ی فرهنگی و اجتماعی مان به بینندگان هدیه کند.

سلا م تورتو: علاوه بر آثار تئاتری، شما مقالات مختلفی در عرصه های اجتماعی و سیاسی نوشته اید. به نوشتن در کدام زمینه ها بیشتر علاقه دارید؟

بیضایی: همانطور که اشاره کردید من علاوه بر کار تئاتر در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی

ایران می اندیشم و مطالبی نیز می نویسم. من در مورد زنان و حقوق آنها و همچنین در مورد زنانی که در تاریخ ایران نقش موثری داشته اند (مانند طاهر قره العین) و همچنین زنان امروز ایران مطالب بسیاری دارم. همچنین در مورد انقلاب مشروطه بعنوان سر فصل آزادیخواهی در ایران و همچنین متفکرین مشروطه (مانند آخوندزاده) چند مطلب تحقیقی دارم. مطالب دیگری نیز در مورد مسائل سیاسی روز و اصولاً ایران پس از انقلاب و نقشی که آزادیخواهان ایرانی می توانند در مسیر تحول بازی کنند و همچنین پاره ای از معضلات اجتماعی جامعه ی ایران بعد از انقلاب مثل پدیده ی تن فروشی نیز متونی نوشته ام. در عین حال باید بگویم که من در مورد تنأتر و سینما و بخصوص تنأتر نیز تعداد زیادی مطلب پژوهشی نوشته ام و همچنین مطالبی در مورد تنأتر امروز جهان به فارسی ترجمه کرده ام.

سلا م تورنتو: نفوذ و موفقیت هنر و ادبیات ایرانی در هنر و ادبیات امروزه جهان، از جمله در تنأتر را چگونه ارزیابی می کنید؟

بیضایی: در داخل ایران محدودیت های بیشمار و در راس آن سانسور و نبود آزادی باعث شده بسیاری از جوانان به کار هنری جلب شوند، چرا که فضا و زبان هنر رهایی بخش است و قدرت تخیل و خلاقیت می تواند تمام مرزهای ممنوعه را پشت سر بگذارد. زبان هنر، زبان پرسش است و بر خلاف زبان سیاست و بخصوص سیاستی که با استبداد ایدئولوژیک در هم آمیخته حکم صادر نمی کند. من جداً امیدوارم که در میان اینهمه علاقمندانی که به کار هنری روی آورده اند استعداد های درخشانی بتوانند زمانی به موج های جریان ساز هنری بدل شوند. البته می دانم که در شرایط کنونی بسیاری از این استعدادها هنوز بروز نکرده نابود می شوند. در مورد تنأتر باید بگویم که هنر صحنه از آنجا که هنر زنده است، بسیار اجتماعی است و در عین حال نفس به نفس تماشاگر زنده شکل می گیرد و می بالد، هراس سانسورچیان از این هنر نیز چندین برابر است و در نتیجه سانسور شدیدتری در آن اعمال می شود. با اینهمه می دانم که تلاشهای بسیار برای گذشتن از این سدها و موانع و ارائه ی آثار درخشان تنأتری انجام شده و می شود که امیدوارم زمانی به بار بنشیند. در خارج از ایران هم با وجود تمام پراکندگیها و بی امکانشیا در این سالها گروههای زیادی داشته ایم و داریم که با تولید و کار بی وقفه هنر تنأتر ایرانی را در اینجا زنده نگاه داشته اند و تلاش های موفقی نیز در این زمینه داشته ایم.

سلا م تورنتو: از کدام یک از آثار خود بیشتر راضی هستید؟

بیضایی: پاسخ دادن به این سوال از این نظر دشوار است که من به هر کاری که بروی صحنه می برم تا موقعی که ساخته و پرداخته شود دلبستگی عجیبی دارم و بعد که بروی صحنه رفت در واقع کار من کارگردان بنوعی به پایان می رسد و به فکر کار بعدی هستم. اما مقایسه ی آنها با یکدیگر مثل این می ماند که از مادری بخواهید میان فرزندانش یکی را انتخاب کند. با اینهمه سه تا از نمایش هایم هستند که هنوز بسیار دوستشان دارم و شاید زمانی تصمیم بگیرم آنها را دوباره بروی صحنه ببرم. یکی اولین نمایشم بنام «مرجان، مانی و چند مشکل کوچک» است و دومی «سرزمین هیچکس». نمایش سوم هم تا همین اواخر روی صحنه بود، «آوای سکوت» نام دارد و بزبان آلمانی کار و اجرا شده است.

در عین حال اولین متن نمایشی که نوشتم اما خودم آن را کارگردانی نکردم را نیز دوست دارم زمانی به کارگردانی خودم اجرا کنم. نام این نمایش «بانو در شهر آینه» است. اما باید بگویم آنقدر کارها و ایده های جدید در ذهنم هست که نمی دانم آیا اجرای دوباره ی آن کارها امکان پذیر خواهد بود یا نه. کاری که در ذهنم آن را نوشته ام و هنوز بروی صحنه نبرده ام و به آن دلبستگی عجیبی دارم

نیز در مورد طاهره قره العین است و نمی دانم چه زمان امکان کار کردن آن برایم فراهم خواهد شد.

سلا م تورتو: درباره فستیوال تیرگان، چه پیش بینی می کنید؟ انتظارات شما چیست؟

بیضایی: من جداً امیدوارم که جشنواره تیرگان بتواند امکان یک تبادل فکر میان هنرمندان و مردم و همچنین میان خود آنها بوجود بیاورد. انتظارم این است که در این جشنواره و رای معرفی آثار هنری ایرانی به کانادایی ها، این امکان بوجود بیاید که با توجه به دوران بسیار سختی که هنر ایران تحت فشار سانسور و حاکمیت ایدئولوژی می گذراند، میان هنرمندان ایرانی شرکت کننده و مخاطبین آنها نیز امکان گفتگو و تبادل نظر در این مورد بوجود بیاید. کسی که کار هنری می کند نمی تواند بختکی بنام سانسور را که بر سر فرهنگ و هنر ایران سنگینی می کند نادیده بگیرد. امیدوارم با وجود تمام محدودیت ها و معذوریت های قابل درک، از کنار این معضل و سد بزرگ شکوفا شدن واقعی هنر بی اعتنا نگذریم. ما هنرمندان ایرانی هستیم و برای کشوری بنام ایران کار می کنیم. پرسش و تعمق در چپستی و چگونگی سرزمینی که جان و روح و هنر ما بدان بسته است از این مسیر نیز می گذرد. در عین حال امیدوارم امکان همکاریهای دراز مدت برای هنرمندان و برگزارکنندگان نیز بوجود بیاید که شکل گرفتن چنین چشم اندازی می تواند به تداوم و ثبات در کار تولید هنری برای ایرانیان نیز یاری رساند. همچنین امیدوارم خستگی کار طاقت فرسایی که دوستان برگزارکننده بر عهده گرفته اند با برگزاری موفق این جشنواره از تنشان بیرون برود.